

دیپلماسی هسته‌ای و راهبرد مصالحه

در سیاست خارجی ایران

عباس مصلی نژاد*^۱

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۷/۱۲

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۹/۲۵

چکیده

۹۷ راهبرد مصالحه در سیاست خارجی دارای آثار و پیامدهای متفاوتی است. مصالحه می‌تواند زمینه‌های گسترش بحران و انتظارات فزاینده بازیگران در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی را به وجود آورد. مصالحه در شرایطی از اهمیت راهبردی در سیاست خارجی کشورها برخوردار می‌شود که نشانه‌هایی از همکاری برای نیل به منافع و امنیت ملی متوازن برای مقابله با تهدیدات به وجود آید. دیپلماسی هسته‌ای که براساس اجماع راهبردی مقامات سیاسی ایران شکل گرفت، زمینه نیل به توافق راهبردی در قالب برنامه جامع اقدام مشترک را به وجود آورد. دیپلماسی هسته‌ای و نتایج حاصل از آن براساس برنامه جامع اقدام مشترک نشان می‌دهد که مصالحه می‌تواند اهداف ملی و قدرت راهبردی کشورهای همانند ایران که در معرض تهدیدات بین‌المللی هستند را تقویت کند. پرسش اصلی مقاله مبتنی بر آن است که: «راهبرد مصالحه در دیپلماسی هسته‌ای چه نتایجی در حوزه منافع ملی و سیاست خارجی به جا گذاشته است؟» فرضیه مقاله معطوف به آن است که: «دیپلماسی هسته‌ای براساس راهبرد مصالحه منجر به کاهش تهدیدات و حذف مرحله‌ای تحریم‌های اقتصادی و راهبردی شده است». در پردازش مقاله از «رهیافت نئولیبرال نهادگرا» به عنوان چارچوب نظری مقاله استفاده شده است.

واژگان کلیدی: دیپلماسی هسته‌ای، راهبرد مصالحه، منافع متوازن، تحریم، برنامه جامع اقدام مشترک

مقدمه

مصالحه در سیاست خارجی ارتباط مستقیم با میزان قدرت، توانایی و ابزارهای لازم برای تأثیرگذاری دارد. هر کشوری در تلاش برای دستیابی به اهداف، تحقق ارزش‌ها و دفاع از منافع ملی نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای کنش دیپلماتیک است. دیپلماسی هسته‌ای ایران را می‌توان بخشی از ابزارهای سیاست خارجی از طریق چانه‌زنی دیپلماتیک دانست. در این فرآیند، تلاش‌های رسمی برای نیل به توافق در چارچوب مذاکرات ژنو، لوزان، وین و نیویورک انجام گرفته است. دیپلماسی هسته‌ای ایران از طریق مجاری رسمی دیپلماتیک به موازات میانجی‌گری از سوی کشورهای ثالث انجام گرفته است. تبیین دیپلماسی مصالحه در شرایطی از اهمیت برخوردار است که کشورها از سیاست‌گذاری امنیتی و راهبردی براساس «الگوی کنش عقلانی» بهره‌مند شوند. دیپلماسی هسته‌ای ایران براساس فرآیندهای مصالحه و در قالب اهداف عمومی بازیگران سیاست جهانی انجام گرفته است. تلاش برای راستی‌آزمایی و شفاف‌سازی قابلیت‌های راهبردی ایران را می‌توان به‌عنوان بخشی از دیپلماسی هسته‌ای ایران برای «گذار از ابهام و عدم اطمینان راهبردی» دانست. میزان موفقیت دیپلمات‌ها در آن است که زمینه‌های لازم برای متقاعدسازی دیپلمات‌های کشورهای هدف را فراهم آورند. براین اساس، محور اصلی سیاست خارجی دولت باراک اوباما در برخورد با ایران را باید «متقاعدسازی راهبردی» در حوزه دیپلماتیک دانست. هرگونه فرآیند معطوف به متقاعدسازی، نیازمند بهره‌گیری از ابزارها و فرآیندهای دیگری از جمله «دیپلماسی اجبار» است. دیپلماسی اجبار را می‌توان به‌عنوان بخشی از سازوکارهای مربوط به متقاعدسازی کشورها دانست. سیاست تحریم و بهره‌گیری از ادبیات مبتنی بر تهدید نشانه‌هایی از دیپلماسی اجبار دولت آمریکا در برخورد با ایران محسوب می‌شود. در فرآیند مصالحه کشورها اهداف خود را براساس واکنش‌های گوناگون و الگوهای مبتنی بر تغییرپذیری محیط تنظیم می‌کنند. هر روند سیاست خارجی می‌تواند زمینه‌های دستیابی به اجماع از طریق چانه‌زنی سیاسی را به‌وجود آورد. هالستی بر این اعتقاد است که اگر «در مورد

مسئله‌ای نفع متقابل و اجماع وجود داشته باشد، روندهای تنظیم و اجماع سیاست خارجی تنها آن اندازه به زمان نیاز دارد که جزئیات بر روی کاغذ نوشته شود. هنگامی که عدم توافق، سوء تفاهم، ناسازگاری میان ارزش‌ها، هدف‌ها و منافع دو یا چند حکومت وجود داشته باشد، روند مذکور ممکن است دوره زمانی طولانی را شامل شود» (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۸۰).

دیپلماسی هسته‌ای ایران روند نسبتاً طولانی را طی کرده است. مذاکرات اولیه برای حل و فصل اختلافات ایران و کشورهای ۵+۱ در فرآیند مصالحه مربوط به سپتامبر ۲۰۱۳ و در حاشیه اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد انجام پذیرفت. این فرآیند، در آگوست ۲۰۱۵ به تنظیم برنامه جامع هسته‌ای منجر گردیده و در ۱۵ دسامبر ۲۰۱۵ مدیرکل و شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نتایج حاصل از بازرسی، راستی‌آزمایی و شفاف‌سازی فعالیت هسته‌ای ایران را در قالب «نقشه راه مورد توافق در روند بازرسی» را مورد تأیید قرار داد.

روند مصالحه‌گرایی سیاست خارجی ایران در فرآیند دیپلماسی هسته‌ای مبتنی بر مشارکت کشورهای ۵+۱ بوده است. کشورهایی که در زمره قدرت‌های بزرگ جهانی بوده و ۵ عضو آن در شورای امنیت سازمان ملل مشارکت دارند. چنین فرآیندی نشان می‌دهد که دیپلماسی هسته‌ای ایران از سازوکارهای مبتنی بر مشارکت با نهادهای بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ بهره گرفته است. همکاری با کشورهای انجام گرفته که محوریت اصلی ساختار نظام جهانی در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی را عهده‌دار بوده‌اند.

۱. دیپلماسی مصالحه در سیاست خارجی و سیاست‌گذاری راهبردی

روندهای سیاست خارجی ایران از سال ۲۰۱۳ معطوف به سازوکارهای مصالحه با نظام جهانی بوده است. هرگاه روندهای تعامل در سیاست بین‌الملل انجام شود، طبیعی است که هر بازیگری به میزان قدرت، توانمندی و سرمایه‌گذاری خود به نتایج راهبردی نایل می‌شود. موضوع قدرت بخش محوری دیپلماسی مصالحه محسوب می‌شود. هرگاه روندهای دیپلماتیک آغاز می‌شود، کشورها از قابلیت و توانمندی‌های

اقتصادی، تکنولوژیک و راهبردی خود برای بهینه‌سازی نتایج دیپلماتیک بهره می‌گیرند. «منطق تناسب»^۱، چشم‌اندازی درباره نحوه تفسیر اقدامات بشر ارائه می‌دهد. تصور می‌شود که هر اقدام و از آن جمله سیاستگذاری، توسط قوانین مناسب یا رفتاری خاصی هدایت می‌شود که در نهادهای باثبات تداوم یافته و سازماندهی شده‌اند. تناسب قوانین، دستاوردهای راهبردی و الگوهای همکاری دربرگیرنده عناصر هنجاری و شناختی بازیگران در مذاکرات و همکاری‌های راهبردی بوده است. هر بازیگر در روند تعامل تلاش دارد تا وظایفی را عهده‌دار شود که از نقش، هویت و کارکرد خود برای تداوم عضویت در گروه بهره‌مند شود (March & Olsen, 1975: 155). مصالحه را می‌توان به‌عنوان محور اصلی کنش تعاملی در سیاستگذاری راهبردی دانست. محور اصلی مصالحه را می‌توان در نشانه‌هایی از جمله تناسب مورد توجه قرار داد. هر بازی راهبردی نیازمند نشانه‌هایی از همکاری، تناسب و توازن برای نیل به مصالحه است. هر توافقی که در درون آن نشانه‌هایی از تناسب و توازن دیده نشود، طبیعی است که امکان دستیابی به مصالحه کاری دشوار خواهد بود. دشواری عدم تناسب را باید در برگشت‌پذیری روندهای همکاری راهبردی کشورها تحلیل نمود (March, 1999: 145).

بهینه‌سازی نتایج دیپلماسی هسته‌ای تابعی از معادله قدرت و نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است. موقعیت ژئوپلیتیکی ایران و قابلیت‌های راهبردی جمهوری اسلامی زمینه‌های لازم برای ارتقاء جایگاه ایران در فرآیند دیپلماسی هسته‌ای را امکان‌پذیر ساخته است. قدرت راهبردی کشورهای همانند ایران و لیبی، تفاوت آنان در روند دیپلماسی مصالحه را نشان می‌دهد. لیبی در زمان کوتاه موافقت نمود که تمامی قابلیت هسته‌ای خود را از دست بدهد. ایران زیرساخت‌های پژوهشی و ابزاری خود در حوزه غنی‌سازی اورانیوم را در روند دیپلماسی هسته‌ای حفظ کرده است (Tarzi, 2011: 71).

1. Logic of Appropriateness

چنین فرآیندی نشان می‌دهد که زیرساخت‌های قدرت تکنیکی و راهبردی ایران زمینه‌های لازم برای بهینه‌سازی فرآیند دیپلماسی هسته‌ای را امکان‌پذیر ساخته است. نظریه پردازان اقتصادی، عموماً علم اقتصاد را «علم تخصیص منابع کمیاب» تعریف می‌کنند. چنین رویکردی در حوزه سیاستگذاری عمومی را می‌توان به مثابه «هنر امکان‌پذیری» تلقی نمود. به همین دلیل است که توافق هسته‌ای وین در آگوست ۲۰۱۵ بر اساس رهیافت‌های سیاستگذاری به مثابه «واقعیت‌های مبتنی بر امکان‌پذیری» قابل تحلیل می‌باشد.

روندهای دیپلماسی هسته‌ای ایران نشان می‌دهد که هرگونه تحرک راهبردی می‌تواند آثار خود را در حوزه‌های دیپلماتیک به‌جا گذارد. اگر قابلیت‌های و راهبردی ایران افزایش می‌یافت، زمینه برای دستیابی به نتایج و دستاوردهای بهتری در فرآیند دیپلماسی هسته‌ای امکان‌پذیر بود. بر اساس چنین نگرشی ممکن است مذاکره‌کنندگان دیگری به نتایج راهبردی موثرتری در روند مذاکرات نایل گردند، اما واقعیت‌های ساختاری نظام بین‌الملل و جایگاه ایران در چنین ساختاری به منزله آن است که مطلوبیت بیشتری که تفاوت بنیادین و راهبردی با این توافق داشته باشد، حاصل نمی‌شد (Rezaiean, 2014: 75).

دیپلماسی هسته‌ای ایران بخشی از ضرورت‌های راهبردی و امنیتی کشور را پاسخ داده است. از آنجایی که مخاطب ایران در روند دیپلماسی هسته‌ای را قدرت‌های بزرگ تشکیل می‌دهند، طبیعی است که مازاد راهبردی برای هر بازیگری به میزان قدرت و اهداف راهبردی آنان حاصل شود. با توجه به قاعده قدرت در فرآیند دیپلماسی مصالحه، فرآیند معطوف به مذاکرات هسته‌ای و نتایج حاصل از آن می‌توانست نتایج موثرتری در حوزه اقتصادی ایران ایجاد کند.

ابهام در آینده تحریم‌های اقتصادی و متنوع‌بودن تحریم‌ها نشان می‌دهد که امریکا و کشورهای جهان غرب از گزینه‌های متنوعی برای محدودسازی قدرت راهبردی ایران در آینده بهره می‌گیرند. در نگرش مبتنی بر سیاستگذاری مصالحه که دارای نشانه‌های اقتصاد سیاسی بین‌المللی می‌باشد، تحقق چنین اهدافی کار دشوار و پرمخاطره‌ای

خواهد بود. به طور کلی، سیاستگذاری مصالحه بر ضرورت اجتناب از ریسک اقتصادی تاکید دارد (Naim, 2013: 75). اگرچه مقامات ایرانی و آمریکایی بر این اعتقادند که آنان هیچ‌گونه ائتلافی با یکدیگر در حوزه راهبردی و امنیت منطقه‌ای نخواهند داشت، اما نتایج حاصل از توافق هسته‌ای در نگرش سیاست‌گذاری مصالحه معطوف به افزایش سطح همکاری‌های ایران با نهادهای بین‌المللی شده است. واقعیت‌های راهبردی بیانگر آن است که هرگونه مصالحه از یک حوزه راهبردی و دیپلماتیک به سایر حوزه‌ها تسری می‌یابد. روند گسترش بحران‌های منطقه‌ای و تجربه تعامل با ایران در موضوعات راهبردی، زمینه گسترش همکاری‌ها در موضوعات امنیت منطقه‌ای را امکان‌پذیر می‌سازد.

مشارکت ایران در روند اجلاس‌یة وین، پاریس و نیویورک در اکتبر، نوامبر و دسامبر ۲۰۱۵ نشان می‌دهد که دیپلماسی هسته‌ای توانسته است بخشی از اهداف راهبردی ایران در چارچوب دیپلماسی مصالحه را پاسخ دهد. سیاست‌گذاری مصالحه محور اصلی تحلیل خود را بر شاخص‌های اصلی وجود انسان در سیاست و اقتصاد بین‌الملل قرار داده است. براساس چنین نگرشی، انتظارات و مطالبات کشورها از جمله تمامی بازیگرانی که در روند مذاکرات ۱+۵ مشارکت داشتند، عموماً انتظارات و خواسته‌های بیشتری از توافق ایجاد شده را در حوزه پیگیری‌های دیپلماتیک خود قرار داده بودند.

۲. سیاست‌گذاری مصالحه در مدیریت راهبردی

از آنجایی که سیاست‌گذاری مصالحه مبتنی بر نقطه تعادلی چانه‌زنی برای دستیابی به حداکثر گزینه ممکن است، بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که بازیگران به تمامی مطلوبیت‌های ذهنی خود نرسند. در دیدگاه و نگرش سیاست‌گذاری اقتصادی، هرگونه مصالحه می‌تواند به منزله راه حل دقیق و بهینه‌ای برای پیگیری مسئله «تخصیص منابع محدود» تلقی شود. در سیاست‌گذاری مصالحه، هر بازیگر براساس قابلیت تولید راهبردی از توانایی لازم برای نقش‌یابی سیاسی و امنیتی برخوردار می‌شود (Olsen & Peters, 1996: 72). به همان‌گونه‌ای که با امکان تجارت آزاد در

بازار می‌توان به راه حل مصالحه و مبادله برای حداکثرسازی منابع اقتصادی و گذار از تهدیدات آنارشیک نایل گردید، طبیعی است که در حوزه سیاست بین‌الملل نیز بازیگران می‌توانند به حداکثر منافع امکان‌پذیر در فضای مصالحه نایل گردند. چنین رویکردی به معنای آن است که حوزه اقتصاد به عنوان بخشی از سیاست و امنیت راهبردی در روند مذاکرات هسته‌ای محسوب می‌شود.

ادبیاتی که از سوی کارگزاران سیاست خارجی و ریاست جمهوری مورد استفاده قرار می‌گیرد را باید به‌عنوان بخشی از واقعیت جدید در زبان سیاسی ایران دانست. زبان سیاسی و سیاست خارجی، انعکاس مادی خاص خود را ایجاد خواهد کرد. زبان سیاسی و سیاست خارجی را باید انعکاس سیاست اعلامی، سیاست عملی و ضرورت‌های راهبردی یک کشور برای تأمین منافع ملی دانست. در شرایطی که بحران هسته‌ای در روابط ایران و کشورهای گروه ۵+۱ ایجاد شده است، می‌توان موضوع حقوق هسته‌ای موافقت‌نامه ژنو و برنامه عمل مشترک را به‌عنوان بخشی از ابده‌های سیاست خارجی دولت روحانی دانست.

مدیریت راهبردی را می‌توان بخشی از معادله توزیع قدرت و منافع در شرایط رقابتی دانست. زیربنای مدیریت راهبردی را می‌توان در بهره‌گیری از سازوکارهایی همانند رقابت و همکاری در شرایطی دانست که بازیگران دارای اهداف، جهت‌گیری و منافع کاملاً متفاوتی هستند. پیروی از قوانین یک نقش یا هویت، فرآیند شناختی پیچیده‌ای است که رفتار متفکرانه و منطقی را می‌طلبد. در این ارتباط فرمول‌بندی دقیقی وجود ندارد. به‌نظر می‌رسد که هر بازیگری مصالحه و توازن را براساس گرایش و اهداف خود تعریف می‌کند (Elias, 1982: 145).

۱-۲. اجماع توافقی در مدیریت راهبردی

یکی از موضوعات بنیادین مدیریت راهبردی را می‌توان دست‌یابی به «اجماع توافقی»^۱ دانست. اجماع توافقی از حوزه مدیریت راهبردی به عرصه سیاست‌گذاری راهبردی منتقل گردیده است. در اجماع توافقی بازیگران از معیارهای «مشابَهت» و

1. Agreeable Consensus

«تناسب» به جای «احتمال» و «ارزش» استفاده می‌کنند. منافع براساس «درک متقابل بازیگران» توزیع می‌شود. به همین دلیل است که منطق تناسب بخش اجتناب‌ناپذیر اجماع توافقی در مدیریت راهبردی است.

اگر خواسته باشیم چنین رویکردی را به موضوعات هسته‌ای تسری دهیم، در آن شرایط هرگونه مصالحه نیازمند توافقی عمومی برای توزیع منافع و گذار از تهدیدات می‌باشد. تطبیق ایده‌ها، اهداف با قوانین رفتاری می‌تواند براساس تجربه و قالب‌های ارزشی تبیین گردد. بازیگرانی که دارای قابلیت اقتصادی و یا قدرت راهبردی فراگیر هستند، عموماً تلاش می‌کنند تا هرگونه توافقی را براساس «انتظار از نقش» در مبادله و معادله راهبردی تنظیم نمایند. انتظار از نقش در مدیریت راهبردی اولین بار توسط مارچ و سیمون تبیین گردیده است (March & Simon, 1993: 13).

مارچ و سیمون بر این موضوع تأکید داشتند که هر نقش راهبردی، دارای گرایش‌ها، رفتارها، احساسات و ترجیحات خاص برای بازیگران در روند رقابت و همکاری خواهد بود. بنابراین معادله انتظار از نقش بخشی از معادله قدرت در فضای رقابت، همکاری و مصالحه است. به همین دلیل است که بخش قابل توجهی از ادبیات و انتقاد اعضای مجلس نمایندگان و سنای ایالات متحده درباره «برنامه جامع اقدام مشترک» براساس نقش ایالات متحده به عنوان قدرت بزرگ جهانی تنظیم گردیده بود.

بسیاری از مفاهیم و ادبیاتی که از سوی مقامات مسئول در روند دیپلماسی هسته‌ای مطرح می‌شود با نشانه‌های مربوط به «اجماع توافقی» در سیاستگذاری عمومی هماهنگی دارد. دیدگاه سیاسی و به ویژه دیدگاه عملگرا با مشخصه سیاست به عنوان هنر ممکنات، مشابهت زیادی با اجماع توافق در روند دیپلماسی هسته‌ای ایران و کشورهای گروه ۵+۱ دارد. بر اساس چنین نگرشی هنر سیاستمداران در دو چیز نهفته است: اول آنکه سیاستمداران نیازمند هدایت گروهها برای گذار از موضع‌گیری‌های منفصل به سوی مصالحه‌ای نسبتاً پایدار هستند. از سوی دیگر، نیازمند است تا چنین افرادی بتوانند ابداعات سیاسی را برای اهدافی که ظاهراً

آشتی ناپذیر می‌باشد را بوجود آورند (Shanahan, 2015:45). برخی از تحلیلگران سیاست خارجی و گروه‌های سیاسی منتقد دولت بر این موضوع تأکید دارند که روندهای سیاست خارجی می‌بایست تابعی از مؤلفه‌های ساختاری، ضرورت‌های راهبردی، شکل‌بندی‌های سیاست بین‌الملل و الگوهای کنش کارگزاران اجرایی باشد. چنین رویکردی به مفهوم آن است که هرگونه تغییر به‌مثابه گذار از بنیادهای ساختار سیاسی تلقی می‌شود. در حالی که واقعیت‌های تحلیل سیاست خارجی بیانگر آن است که روندهای جدید در سیاست خارجی دولت و تیم مذاکره‌کننده در فرآیند دیپلماسی هسته‌ای از سیاستگذاری مصالحه براساس نشانه‌هایی از «تغییر و تداوم» نسبت به روندهای گذشته سیاست خارجی بهره گرفته‌اند.

در روند سیاستگذاری عمومی، کارگزاران سیاست خارجی و اقتصادی از آزادی عمل همه‌جانبه برای تحقق اهداف راهبردی خود برخوردار نیستند. به کارگیری ابتکارات سیاست خارجی معطوف به فرایندهای عادی سازی روابط در شرایطی امکان پذیر خواهد بود که علاوه بر اراده کارگزاران سیاست داخلی، نشانه‌ها و زمینه‌هایی از الگوی تعامل راهبردی در فضای سیاست بین‌الملل نیز وجود داشته باشد. تلاش همه جانبه یک بازیگر منطقه‌ای بدون توجه به شکل بندی‌های قدرت در محیط منطقه‌ای و فرایندهای کنش بازیگران جهانی نمی‌تواند به نتایج مطلوب منجر گردد (World Bank, 2012: 71).

۲-۲. هزینه‌های توافق در مدیریت راهبردی

در مدیریت استراتژیک این موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که هرگونه توافق دارای چه منافع و هزینه‌هایی است. اگر هزینه‌های توافق با منافع حاصل از آن هماهنگی داشته باشد، مطلوبیت‌های لازم برای بازیگران را امکان‌پذیر می‌سازد. بنابراین هر یک از کارگزاران مدیریت راهبردی تلاش دارد تا هزینه‌های لازم برای هر کنش اقتصادی، امنیتی و بین‌المللی را مورد مطالعه قرار دهد. اگر هزینه‌های آغازین و ثانویه هرگونه توافق نسبت به منافع حاصله بیشتر باشد، توافق ایجادشده از مطلوبیت و اهمیت لازم برخوردار خواهد بود.

اگر هزینه‌های توافق با منافع و نتایج حاصل از آن هماهنگی نداشته باشد، توافق در وضعیت ناپایداری قرار خواهد گرفت. به‌طور کلی هرگونه توافق در مدیریت راهبردی می‌بایست براساس مؤلفه‌ها و موضوعاتی از جمله انگیزه، اجبار، منافع محاسبه‌شده و تفسیر قوانین درباره موضوع راهبردی انجام پذیرد. به همین دلیل است که موضوعاتی همانند قالب‌های ارزشی و هویتی کارکرد چندانی در حوزه مصالحه‌گرایی براساس مدل مدیریت استراتژیک در سیاست خارجی و امنیت ملی وجود ندارد. (Malony, 2014: 35).

سیاستگذاری مصالحه را می‌توان در تاریخ روابط بین‌الملل بسیاری از کشورها مورد ملاحظه قرار داد. اجماع توافقی به معنای آن است که تمامی بازیگران در فضای مربوط به حداقل‌های راهبردی به نتایج اقتصادی مطلوبی نایل می‌گردند. اگرچه دیپلماسی مصالحه از سوی دیپلمات‌هایی پیگیری گردیده است که تلاش دارند تا روند عادی‌سازی و گذار از تهدیدات سیاسی و اقتصادی را پیگیری نمایند، اما تحقق چنین فرایندی بدون همکاری سازمان‌یافته بازیگران اصلی در سیاست بین‌الملل کار دشواری خواهد بود. در شرایط محدودیت‌های ساختاری امکان دستیابی به نتایج مبتنی بر برد همه جانبه برای هیچ بازیگری امکان پذیر نخواهد بود. نیازهای اجتماعی و اقتصادی ایران به‌گونه‌ای مترکم گردیده که بخش قابل‌توجهی از شهروندان و کارگزاران اجرایی در کشور، تأمین آن را از طریق فرایندهای سیاست خارجی امکان‌پذیر می‌دانند.

در چنین شرایطی است که ضرورت‌های سیاست خارجی ایران تابعی از نیازهای اقتصادی و فرایندهای معطوف به تأمین ضرورت‌های عمومی زندگی شهروندان خواهد بود. کارگزاران اجرایی در روندهای سیاست خارجی ایران باید بر این امر واقف باشند که بازسازی نیازهای راهبردی جامعه ایران در قالب «رفاه» و «امنیت» در شرایطی حاصل می‌گردد که تغییرات تاکتیکی و روندهای ابتکاری در سیاست اجرایی و الگوهای دولت‌داری کشور حاصل گردد (Kahn, 2014: 28).

۳. ارزیابی هزینه و فایده معادله امنیتی در راهبرد مصالحه

هرگونه سیاستگذاری راهبردی برای گذار از تهدیدات و ایجاد فرصت‌های جدید برای رشد اقتصادی و امنیت ملی نیازمند پذیرش هزینه‌های اقتصادی و امنیتی است. دیپلماسی هسته‌ای ایران نیز دارای نشانه‌های هزینه و فایده بوده است. چنین اقدامی در چارچوب «راهبرد مصالحه» از اهمیت و کارکرد برخوردار خواهد بود. هرگونه مصالحه نیازمند پذیرش واقعیت‌هایی است که بخشی از ماهیت سیاست بین‌الملل را تشکیل می‌دهد (Alsis & Others, 2012: 74).

«با گذشته بیش از سه دهه خصومت و بی‌اعتمادی، مسیر صلح میان ایران و ایالات متحده واقعا مسیری پرفراز و نشیب است. مسیری که پیمودن آن هر چند سخت ولی غیرممکن نیست و به بیشترین صبوری و هوشیاری نیاز دارد. رسیدن به صلح تنها از طریق تعهد استوار به حل منازعه شرط لازم است ولی کافی نیست... هر دو طرف باید بتوانند «آخر خط» را ببینند و بر سر آن توافق کنند. به عبارت دیگر، هر یک از دو طرف به وضوح بدانند در مقابل امتیازات و انعطاف‌هایی که به خرج می‌دهد در نهایت چه به دست می‌آورد. برای ایرانی‌ها مهم این بود که در آخر خط غنی‌سازی داشته باشند. از سال ۱۳۸۵ که تحریم اضافه شد، برداشتن تحریم‌ها هم به آخر خط اضافه شد. نهایت اینکه برای تحقق یک «توافق بزرگ» ایران و آمریکا باید به یکدیگر اطمینان بدهند که در آخر خط منافع یکدیگر را محترم خواهند شمرد» (موسویان، ۱۳۹۳: ۹-۶۷).

۱-۳. بررسی هزینه‌های راهبردی در فرآیند مصالحه

سیاست بین‌الملل براساس نشانه‌هایی از «دیپلماسی اجبار» و «سلسله‌مراتب قدرت» حاصل گردیده و ماهیت تبعیض‌آمیز دارد. پذیرش واقعیت تبعیض در فرآیند مصالحه ناشی از درک معادله قدرت در رقابت راهبردی است. برخی از پژوهشگران مسائل ایران و موضوعات راهبردی از جمله دیپلماسی هسته‌ای بر این اعتقادند که شرایط ساختاری برای پذیرش روند جدید در روابط ایران و جهان غرب به وجود آمده است. هر یک از بازیگرانی که در فضای مصالحه قرار می‌گیرند نیازمند نقشه راه

جدید برای اعتمادسازی و مصالحه خواهند بود. به این ترتیب در راهبرد مصالحه، ایران پروتکل الحاقی را مورد پذیرش قرار داده و فراتر از قواعد پروتکل الحاقی، زمینه‌بازرسی آژانس از تأسیسات راهبردی ایران به‌وجود آمد. انتقال اورانیوم غنی‌شده ایران به روسیه، کاهش سانتریفیوژهای ایران و تعطیلی برخی از سایت‌ها از جمله فوردو را می‌توان در زمره هزینه‌های مصالحه دانست. در چنین شرایطی، ایران قادر نخواهد بود تا به هیچ‌گونه بازدارندگی از طریق تأسیسات راهبردی هسته‌ای نایل گردد (Katsman, 2011: 72).

مهم‌ترین موضوعی که در چنین فرآیندی از اهمیت و مطلوبیت لازم برخوردار است، توازن بین داده‌ها و ستانده‌ها در روند دیپلماسی هسته‌ای و در قالب راهبرد مصالحه خواهد بود. در راهبرد مصالحه، هر بازیگری به حداقل‌های راهبردی تمرکز داشته و عبور از چنین حداقل‌هایی را به‌عنوان خط قرمز می‌داند. کنگره در دسامبر ۲۰۱۵ محدودیت‌های جدیدی علیه ایران وضع نموده که با ذات برنامه جامع اقدام مشترک مغایرت دارد.

تفاوت‌های ساختاری، ادراکی و کارکردی ایران و آمریکا در حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی هزینه‌های در حال گذار ایران را افزایش خواهد داد. گروه‌های محافظه‌کار در آمریکا تلاش دارند تا از قابلیت‌های قانونی و ساختاری خود بهره گرفته و طیف جدیدی از محدودیت‌های راهبردی علیه ایران را به‌وجود آورند. چنین رویکردی می‌تواند زمینه‌های لازم برای کسب نتایج پرمخاطره در آینده را به‌وجود آورد. پتانسیل و انگیزش تحرک گروه‌های انقلابی و اصول‌گرا در ایران به‌گونه‌ای است که هرگونه مخاطره برای کسب نتایج را به‌منزله سازش تلقی نموده و زمینه برای گسترش تضاد را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد (Trevera, 2013: 75).

بسیاری از مفاهیم و گفتمان‌های رقابت سیاسی گروه‌های مختلف در ایران تابعی از رقابت آنان در حوزه موضوعات راهبردی و سیاست خارجی بوده است. برنامه جامع اقدام مشترک نیز به‌گونه‌های متفاوتی تفسیر می‌شود. برخی از گروه‌های تحلیلی در ایران، نتایج حاصله در روند تنظیم برنامه جامع اقدام مشترک را به‌منزله مصالحه و

بازی برد - برد نمی‌دانند. چنین گروهی اعتقاد دارند که توازن در دستاوردها و نتایج حاصل نگردیده و در نتیجه ایران به اهداف اولیه و آنچه به‌عنوان نتایج «آخر خط» مرسوم گردیده را کسب نخواهد کرد.

در سیاست‌گذاری مصالحه برخی از امتیازات اعطا شده به جهان غرب می‌تواند زمینه‌های لازم برای کاهش تهدیدات آینده را به‌وجود آورد. در چنین شرایطی است که گروه‌های محافظه‌کار آمریکا و مجموعه‌های اسرائیل محور تلاش کمتری خواهند داشت تا از سازوکارهای تهاجمی و اقدامات پر دامنه نظامی علیه ایران بهره‌مند شوند. به عبارت دیگر، سیاست‌گذاری مصالحه زمینه شکل‌گیری کنش‌هایی را بوجود می‌آورد که معطوف به «الگوهای کنش بیهوده»^۱ خواهد بود. این مدل در سیاست‌گذاری مصالحه به معنای شرایطی است که امکان انجام اقدامات تهاجمی علیه ایران را کاهش خواهد داد (Ackerman, 2012: 91).

۲-۳. بررسی سودمندی و نتایج راهبردی در فرآیند مصالحه

مصالحه‌گرایی به مفهوم آن است که می‌توان هر توافقی را بر اساس «هزینه نهایی» و همچنین «قیمت در سایه» ارزیابی شود. توازن راهبردی را باید به‌عنوان یکی از واقعیت‌های بنیادین اثربخشی تنش‌زدایی در سیاست خارجی دانست. در غیراین‌صورت، هرگونه راهبرد مماشات می‌تواند مخاطراتی را در آینده روابط خارجی ایران ایجاد کند. سیاست‌گذاری مصالحه به مفهوم آن است که در هر کشوری کارگزاران سیاست خارجی تلاش می‌کنند تا بیشترین مطلوبیت راهبردی برای اهداف و منافع ملی واحد سیاسی ایجاد نمایند (Glazer & Rothenberg, 2001: 62).

هرگونه انعطاف‌پذیری راهبردی، به همان‌گونه‌ای که دارای هزینه‌های اقتصادی و امنیتی است، طبیعی است که نتایج و سودمندی‌های مربوط به خود را نیز داشته باشند. ایران در زمره کشورهای است که از قابلیت لازم برای اثرگذاری در محیط منطقه‌ای برخوردار است. ایران منطقه‌ای را می‌توان به‌عنوان بخشی از راهبرد سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران دانست. در شرایطی که تهدیدات امنیتی در

1. Pump-priming model

چارچوب تحریم اقتصادی، فناوری و راهبردی افزایش یافت، هرگونه مصالحه می‌تواند بر فرآیندهای تحریم و محدودیت‌های راهبردی تأثیر به‌جا گذاشته و مطلوبیت‌های جدیدی را به‌وجود آورد (Pawson & Tielly, 1997: 75).

الگوی دیپلماسی اجبار ایالات متحده در روند محدودسازی قدرت ابزاری و راهبردی ایران معطوف به شرایطی است که حجم تحریم‌های اعمال‌شده علیه ایران به‌گونه مرحله‌ای افزایش یافته تا زمینه برای انعطاف‌پذیری راهبردی جمهوری اسلامی به‌وجود آید. زمانی که انعطاف‌پذیری منجر به تخلیه قدرت راهبردی ایران گردید، طبیعی است که موضوع مربوط به تحریم‌ها نیز باید در وضعیت تجدیدنظر قرار گیرد. اگرچه ابهامات مربوط به PMD در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و در دسامبر ۲۰۱۵ پایان یافت، اما اقدامات کنگره برای اعمال محدودیت‌های جدید را می‌توان بخشی از فرآیندی دانست که منافع و سودمندی ناشی از دیپلماسی هسته‌ای مصالحه را کاهش می‌دهد.

سودمندی راهبردی دارای نشانه‌های پیشگیرانه و پیامدگرایانه است. بخشی از منافع و سودمندی مربوط به شرایطی است که بازیگران در وضعیت تهدید کمتری در آینده روبه‌رو شوند. به‌طور کلی نظریه‌پردازانی که دارای رویکرد آینده‌پژوهی هستند، عموماً به موضوعات و مسائلی اشاره دارند که نتایج هرگونه مصالحه‌ای را براساس پیامدهای احتمالی آینده ارزیابی می‌کنند. اینگونه پیامدها می‌تواند دارای نتایج اقتصادی، امنیتی و راهبردی باشد (Aronoff, 2014: 69).

روندهای آینده‌پژوهانه می‌تواند هرگونه تصمیم‌گیری را براساس احتمالات سیاسی و امنیتی آینده ارزیابی نماید. افراد و گروه‌هایی که به همکاری راهبردی با آمریکا امیدوار بودند، تلاش داشتند تا زمینه‌های لازم برای نقش‌یابی بازیگرانی را به‌وجود آورند که به سود متقابل منجر شود. درحالی‌که ساختار سیاسی آمریکا ماهیت تکثرگرا دارد. تکثرگرایی در ساختار سیاسی به این مفهوم است که گروه‌های سیاسی رقیب وجود دارند که اهداف و منافع یکدیگر را متوازن می‌نمایند. به همین دلیل است که

تصمیم‌گیری راهبردی در آمریکا براساس مدل دولت‌محور یا رئیس‌جمهور محور نمی‌تواند نتایج دقیقی را به وجود آورد.

«ساختار و فعالیت‌های کنگره ایالات متحده به‌خوبی بیانگر ویژگی غیرمتمرکز و ناهمگن بودن نظام سیاسی آمریکا است. طبقات مختلف، سیاست‌های تکثرگرایانه و منطقه‌ای در فعالیت‌های نظام کمیته‌ای و در الگوهای متغیر رأی‌دهی و تصمیم‌گیری مسائل مختلف یافت می‌شود... بنابراین سیاستگذاری در آمریکا فرآیندی نامنظم و منقطع است. کنگره برنامه‌هایی را تصویب می‌کند ولی تخصیص بودجه برای آن انجام نمی‌گیرد. دولت آمریکا مسئول‌ترین حکومت‌ها در برابر قوه مقننه به نسبت اکثر کشورهای است که نظام‌هایی با احزاب مختلف دارند. در سال‌های ۱۹۷۳ به بعد، تلاش‌هایی را کنگره به منظور افزایش کنترل خود بر قوه مجریه در زمینه‌های سیاست مالی و خارجی انجام داد» (وایل، ۱۳۸۴: ۲۲۶).

در هم‌تنیدگی ساختار قدرت در آمریکا مشکلات بیشتری را برای تصمیم‌گیری و سیاستگذاری امنیتی به وجود می‌آورد. هرگاه ساختار قدرت از ارکان و نیروهای تأثیرگذار محدودتری برخوردار باشد، طبیعی است که زمینه‌ها و نشانه‌های بیشتری برای تصمیم‌گیری راهبردی وجود خواهد داشت. معادله قدرت در آمریکا شرایطی را نشان می‌دهد که امکان برگشت‌پذیری فرآیندهای راهبردی در برخورد با ایران را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. به همین دلیل است که عده‌ای از تحلیلگران سودمندی توافق ایجادشده را در طولانی‌مدت بسیار محدود می‌دانند.

مدل سیاستگذاری مصالحه معطوف به آن است که انگیزه‌های تهاجمی اضافی در فرآیند توافقی که در ابتدا غیرمعقول شناخته می‌شود را توجیه می‌کند. الگوهای کنش راهبردی نیازمند بهره‌گیری از قواعد بوروکراتیک و الگوهای کنش دیپلماتیک در راستای متقاعدسازی بازیگران رقیب خواهد بود. در چنین شرایطی روندهای سیاست خارجی ایران نیازمند کنش همکاری‌جویانه از طریق چندجانبه‌گرایی راهبردی خواهد بود. کارگزارانی که از الگوی بوروکراتیک در تحقق اهداف سیاست خارجی، امنیتی و راهبردی بهره می‌گیرند، تلاش خواهند نمود تا روندهای دیپلماتیک جمهوری

اسلامی را براساس مفاهیم قانونی، قاعده‌گرا و مسئولانه تبیین و اجرا نمایند (مصلی نژاد، ۱۳۹۰: ۲۲۴). یکی از مهمترین موضوعات مربوط به سیاستگذاری مصالحه را می‌توان در ارتباط با موضوعات مربوط به اثربخشی و کارآمدی تحلیل نمود. سیاستگذاری مصالحه در فرآیند توافق وین آوریل ۲۰۱۵ مشابه «منحنی لافر» در سیاستگذاری اقتصادی است که به معنای ایجاد جاذبه برای کسب حداقل‌های تدریجی در زمان طولانی می‌باشد. چنین رویکردی جلوه‌هایی از سیاستگذاری اقتصادی را نشان می‌دهد که سود حداقل را عامل اصلی بحران‌های همانند رکود و تورم می‌داند. در چنین شرایطی است که اجماع توافقی در سیاستگذاری مصالحه، زمینه‌های کاهش تهدیدات اجتناب‌ناپذیر را در آینده بوجود خواهد آورد (Lindblom, 1990: 74).

شاخص‌های اصلی سیاستگذاری مصالحه در روند دیپلماسی هسته‌ای ایران به عنوان بخشی از ضرورت‌های راهبردی جمهوری اسلامی در محیط پرمناقشه امنیتی تلقی می‌شود. از آنجایی که ارزیابی سیاست خارجی را باید کارآمدی و استقلال عمل دانست، سیاست خارجی کشورهایی که در حوزه‌های کارآمدی و استقلال عمل با مشکلات اجرایی و یا راهبردی روبه‌رو می‌باشند، عموماً در وضعیت برگشت‌پذیری قرار می‌گیرند. توافق هسته‌ای بر اساس سیاستگذاری مصالحه معطوف به سازوکارهایی است که روندهای برگشت‌پذیر را کنترل نماید.

روندهای سیاست خارجی ایران در شرایطی با تغییر همراه گردیده است که بخش قابل توجهی از کارگزاران اجرایی و زمامداران راهبردی آمریکا بر ضرورت تداوم سیاست مهار و تحریم‌های اقتصادی تأکید دارند. چنین تحریم‌هایی نمی‌تواند به عنوان نشانه مثبتی در نگرش بازیگران موثر در سیاست جهانی نسبت به روندهای آغازین و ابتکارات راهبردی حسن روحانی تلقی شود. چنین فرآیندی در سیاستگذاری عمومی به مثابه «هزینه‌های سود آینده» تلقی می‌شود. هر هزینه‌ای که در شرایط موجود انجام می‌گیرد، می‌تواند نتایج موثری در آینده ایجاد نماید.

۳-۳. نقش مصالحه در دیپلماسی هسته‌ای ایران

سمت‌گیری سیاست خارجی ایران در فرآیند دیپلماسی هسته‌ای، تابعی از نگرش و تصورات انقلابی درباره کارکرد امریکا نسبت به جمهوری اسلامی بوده است. اگرچه ایران و امریکا رویکرد همکاری‌جویانه، سازنده و موثری نسبت به یکدیگر در ارتباط با موضوعات راهبردی ندارند، اما ضرورت‌های نقش‌یابی بازیگران در سیاست بین‌الملل، زمینه‌های لازم برای همکاری، مشارکت و مصالحه را امکان‌پذیر می‌سازد. به این ترتیب سیاست مصالحه با رویکرد و ایستارهای بازیگران نسبت به یکدیگر تفاوت دارد (Lindblom, 1990: 75). هر کنش ایران و امریکا در فرآیند دیپلماسی هسته‌ای را می‌توان نشانه‌ای از کنش متقابل برای تحقق اهداف و منافع ملی دانست. یک بازیگر می‌تواند از طریق ابتکار عمل، در تصورات و ادراکات ایجاد شده تأثیر بجا گذارد. در روابط ایران با امریکا و سایر بازیگران موثر در سیاست بین‌الملل، علامت‌ها و نشانه‌های مختلفی از کنش راهبردی وجود داشته است. تحریم‌های اقتصادی یک‌جانبه و چندجانبه را می‌توان در زمره عواملی دانست که زمینه مصالحه را به وجود می‌آورد. هر نوع مصالحه نیازمند بهره‌گیری از ابزارهایی است که قابلیت راهبردی ایران و یا امریکا برای اثربخشی را امکان‌پذیر می‌سازد. اگر ایران یا هر یک از قدرت‌های بزرگ فاقد ابزارهای راهبردی برای ایجاد جاذبه، تهدید و یا انگیزه برای کنش متقابل برای مصالحه نباشند، طبیعی است که بازیگران قادر نخواهند بود تا از ابزار قدرت خود برای وادار سازی دیگری به انعطاف و کنش همکاری‌جویانه استفاده نمایند. هالستی در این ارتباط بیان می‌دارد که: «روند سیاست بین‌الملل برای مصالحه هنگامی آغاز می‌شود که یک دولت می‌کوشد با اعمال و علامت‌های گوناگون، رفتار، تصورات و سیاست‌های بازیگر رقیب را تغییر داده و یا ثابت نگه دارد. بر این اساس، قدرت را می‌توان به مثابه توانایی کلی یک دولت در کنترل رفتار دیگران تعریف کرد. بنابراین:

دولت الف اعمال نفوذ می‌کند بر دولت ب برای انجام دادن عمل مشخص.

هرگونه دیپلماسی در روابط بازیگرانی که دارای منابع، اهداف و یا قدرت متفاوت می‌باشند، براساس نمودار یادشده شکل می‌گیرد. دولت الف می‌کوشد بر دولت ب نفوذ بگذارد، زیرا هدف‌های مشخصی را برای خود تعیین کرده است. اگر قاعده بالا مبنای همه روندهای سیاست بین‌الملل باشد، توانایی کنترل و رفتار را می‌توان براساس نفوذ، ابزار تهییج، ترغیب، فدا شدن، تهدید یا مجازات حاصل کرد (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۵۰).

دومین عنصر تاثیرگذار در سیاست گذاری مصالحه را می‌توان بهره‌گیری از منابعی دانست که در روند تاثیرگذاری و اعمال نفوذ به کار گرفته می‌شود. از آنجائیکه در سیاست گذاری مصالحه، تمامی کشورها نفوذ برابری ندارند، بنابراین به نتایج و دستاوردهای غیربرابر نیز نایل می‌گردند. ایران، آمریکا و سایر کشورهای گروه ۱ + ۵ برای تحقق اهداف خود تلاش می‌کنند تا ابزارهای متفاوتی را به کار گیرند. رابرت دال تلاش دارد تا بین منابع قدرت و نفوذ راهبردی در هرگونه ابتکار دیپلماتیک رابطه متقابل برقرار نماید. طبعاً مهارت نقش موثری در دستاورد کشورها در فرآیند دیپلماسی هسته‌ای و یا هرگونه چانه زنی دیگر خواهد داشت. مهارت به مفهوم چگونگی بهره‌گیری از اطلاعات، تکنیک، ثروت و قدرت نظامی در فرآیند رقابت راهبردی است (Dahl, 1991: 25).

مصالحه ایران در سیاست بین‌الملل برای نیل به توافق جهت پایان دادن به تحریم‌های اقتصادی و آغاز روابط جدید متقابل و همکاری جویانه بوده است. در این فرآیند هر یک از بازیگران می‌بایست ۵ الگوی کنش را در روابط متقابل پیگیری نمایند. در گام اول هر یک از بازیگران می‌بایست از سازوکارهای مبتنی بر همکاری کردن یعنی انجام دادن یا انجام ندادن عمل خاص بهره گیرند. گام دوم لازم است تا در مواضع خود تاکید داشته باشند، یعنی اینکه نشان دهند که پیام یا علامت بازیگر رقیب را دریافت نکرده اند. گام سوم، مبتنی بر دفع وقت برای این است که نشان دهند، موضوع برای آنان اهمیت فوری و فوری ندارد. گام چهارم مبتنی بر چانه زدن و همچنین تلاش برای تغییر دادن هدف دولت رقیب می‌باشد. گام پنجم مبتنی بر

مقاومت کردن بوده که براساس پیگیری راهبرد تلافی در برابر پیشنهادات، تهدیدات و الگوی کنش طرف مقابل به کار گرفته می‌شود (Karsten, Hawell & Allen, 1994, 65).

هر یک از ۵ مؤلفه یاد شده در سیاست گذاری مصالحه، مورد توجه حوزه دیپلماسی هسته‌ای ایران و کشورهای ۱ + ۵ قرار گرفته است. الگوی همراهی کردن را می‌توان براساس ادبیات و مفاهیمی مورد توجه قرار داد که زمینه‌های لازم برای اعتماد متقابل و اراده سیاسی برای نیل به توافق را امکان پذیر می‌سازد. ایران در طرح اقدام مشترک نسبت به نگرانی جهان غرب درباره فعالیت هسته‌ای و روند غنی‌سازی، نگرش سازنده اتخاذ کرده است.

ایران و کشورهای جهان غرب نسبت به الگوی رفتاری طرف مقابل در وضعیت بی‌اعتمادی قرار داشتند. دغدغه اصلی جهان غرب آن بود که برنامه هسته‌ای ایران ماهیت غیرصلح آمیز داشته باشد، دستیابی به این هدف صرفاً از طریق بازرسی و شفاف سازی امکان پذیر می‌شد. به همین دلیل در اولین پاراگراف طرح اقدام مشترک بر این موضوع تأکید شده است که: «هدف این مذاکرات دستیابی به راه‌حل جامع بلندمدت مورد توافق طرفین است که اطمینان یابد برنامه هسته‌ای ایران منحصرآ صلح‌آمیز باقی خواهد ماند. ضرورت‌های مصالحه‌گرایی ایجاب می‌کند که موضوع فتوای هسته‌ای در ادبیات سیاسی و دیپلماتیک ایران برجسته شود (World Bank, 2015 : 91).

ایران از مفاهیم و ادبیات لازم برای بی‌اثرسازی تهدیدات گذشته بهره گرفت. ادبیات دولت جدید براساس همراهی کردن و توافق متقابل شکل گرفته است. در این ارتباط تأکید شد که ایران هرگز به دنبال دستیابی و یا گسترش هیچ‌گونه سلاح هسته‌ای نخواهد بود. هدف از فرآیندهای شفاف‌سازی و اطمینان‌یابی را باید رفع نگرانی‌های راهبردی جهان غرب دانست. واقعیت آن است که ایران در نوامبر ۲۰۱۳ تعریف جدیدی از فعالیت هسته‌ای و همکاری‌های بین‌المللی ارائه داده است.

ایران توجه چندانی به گام دوم مصالحه نداشت. گام دوم مصالحه به مفهوم آن است که در پذیرش پیام طرف مقابل ایجاد تردید نموده به گونه‌ای که به حداکثر هدف طرف مقابل توجهی انجام نگیرد. نگرش ایران مبتنی بر فرایندی بود که زمینه‌های لازم برای درک نگرانی طرف مقابل را منعکس می‌ساخت. علت این امر را می‌توان ناشی از فضا و ادبیاتی دانست که زمینه‌های لازم برای همکاری متقابل را امکانپذیر می‌سازد.

درحالی‌که هرگاه آمریکایی‌ها صحبت از پایان دادن به تحریم‌ها و آغاز مرحله جدید می‌نمودند، از مفاهیم و ادبیاتی نیز بهره می‌گرفتند که پایان دادن به تحریم‌ها را مشروط به انجام اقدامات تکمیلی می‌کرد. چنین تکنیکی مورد توجه ایران قرار نگرفت. به همین دلیل است که اورانیوم غنی شده و اکسید اورانیوم ایران به سمت روسیه بارگیری و منتقل شد، درحالی‌که هنوز تحریم‌ها به‌ویژه تحریم‌های مالی و بانکی پایان پیدا نکرده است. اگر ایران از تاکتیک همراهی کردن بهره گرفت، می‌بایست در گام دوم از تاکتیک نادیده گرفتن و وانمود کردن این که مطالبات قدرت‌های بزرگ با اهداف و رویکرد ایران تطبیق ندارد، استفاده نماید (اسمیت و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۵۴).

عدم بهره‌گیری از چنین فرایندی، محدودیت‌هایی را برای قدرت اقتصادی و راهبردی ایران به‌وجود آورده است. ایران مطالبات کشورهای غربی را درک کرد، درحالی‌که کشورهای جهان غرب تاکنون از سازوکارهای نادیده گرفتن مطالبات ایران و مشروط‌سازی آن به انجام برخی از اقدامات که ماهیت پیش فرض دارد استفاده کرده است. اگر ایران از قابلیت راهبردی برخوردار است، به‌گونه‌ای که چنین قابلیت‌هایی برای جامعه جهانی احساس نگرانی به‌وجود می‌آورد، طبیعی است که قدرت‌های بزرگ می‌بایست امتیازات بیشتری در روند سیاستگذاری مصالحه به ایران اعطا نمایند.

یکی از دلایل طولانی‌شدن روند دیپلماسی هسته‌ای را می‌توان ناشی از طرح موضوعات و مطالبات متعددی دانست که پاسخ به آن نیازمند فرصت بیشتر به

کارگزاران اجرایی و تصمیم گیران راهبردی ایران بوده است. ایران همواره تلاش دارد تا بخشی از نیازهای راهبردی خود را از طریق مصالحه و همکاری با قدرت‌های بزرگ بدست آورد. در چنین شرایطی هرگونه نادیده گرفتن و دفع وقت، مخاطرات و محدودیت‌هایی را برای ایران به وجود خواهد آورد (رنشون، ۱۳۹۳: ۸۴).

روندهای معطوف به گام چهارم ابتکار دیپلماتیک یعنی چانه زنی برای تغییر اهداف کشورهای ۱ + ۵ نتایج چندانی برای ایران ایجاد نکرده است. ایران عموماً "اهداف راهبردی خود را در قالب الگوهای سیاسی و سازوکارهایی تنظیم نموده که دستور عمل آن توسط کشورهای ۱ + ۵ تهیه شده است. چنین فرایندی مشکلات و مخاطرات زیادی را برای تحقق اهداف راهبردی ایران اجتناب ناپذیر می‌ساخت. درحالی‌که کشورهای ۱ + ۵ نه تنها از الگوی دفع وقت، بلکه از سازوکارهای مربوط به نادیده گرفتن و چانه زنی برای تغییر هدف‌های دولت ایران استفاده کرده‌اند.

ضرورت‌های سیاست گذاری مصالحه در روند دیپلماسی هسته‌ای ایران نیازمند بهره‌گیری از الگوها و سازوکارهایی بوده است که زمینه‌های لازم برای مشارکت ایران در پیگیری اهداف را فراهم سازد. اهداف راهبردی ایران، معطوف به پایان دادن به تحریم‌ها و ایجاد روابط عادی با سایر بازیگران محیط بین‌الملل بوده است. پذیرش اهداف تصریح شده کشورهای ۱ + ۵ منجر به اقدام متقابل از سوی آنان برای پذیرش اهداف اقتصادی و راهبردی ایران نگردیده است.

در چنین شرایطی، چالش‌هایی برای مصالحه به وجود می‌آید، زیرا نتایج حاصل از برنامه جامع اقدام مشترک هیچگونه زمینه‌ای برای پیگیری و اجرای استراتژی تلافی را به وجود نمی‌آورد. بررسی فرآیند دیپلماسی هسته‌ای ایران بر اساس نگرش سیاستگذاری مصالحه معطوف به کسب نتایجی است که زمینه‌های لازم برای سود نامتوازن متقابل و یا هزینه‌های نامتوازن متقابل را بوجود آورده است. هر یک از اهداف و الگوهای راهبردی ایران در شرایطی می‌تواند به مطلوبیت منجر گردد که مبتنی بر نشانه‌هایی از مشارکت و کنش متقابل از سوی کشورهای ۱ + ۵ باشد.

۴. راهبرد معامله بزرگ در دیپلماسی مصالحه هسته‌ای ایران و ۵+۱

دیپلماسی هسته‌ای ایران معطوف به حل اختلافات فنی، سیاسی و راهبردی بوده است. شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز از این ساز و کار برای حداکثر سازی تعامل خود با ایران بهره گرفت. اگر ایران در روند تعهدات خود پروتکل الحاقی را به صورت همه جانبه پذیرفت و به مرحله اجرا گذاشت، زمینه برای انجام اقدامات متقابل از سوی جهان غرب نیز فراهم گردیده و اتهامات ادعایی مدیر کل آژانس که در نوامبر ۲۰۱۱ مطرح شده بود را در دسامبر ۲۰۱۵ پایان داد.

انجام چنین اقدامی را می‌توان در قالب بخشی از راهبرد معامله بزرگ دانست. معامله بزرگ در شرایطی به نتیجه مورد نظر منجر می‌شود که همکاری‌های متقابل کشورهای ۵+۱ به‌ویژه آمریکا برای پایان دادن به تحریم‌ها و بهره‌گیری از سازوکارهای همکاری جویانه و سازنده مبتنی بر حسن نیت را فراهم آورد. سیاستگذاری تحریم اقتصادی و راهبردی آمریکا علیه ایران روندی پیچیده و درهم تنیده را تجربه کرده است. در این روند، طیف گسترده‌ای از حوزه‌های مالی، بانکی و تجاری ایران تحت تأثیر سیاست‌های تحریم قرار گرفته‌اند (کلارک و هوک، ۱۳۹۳: ۳۸۶).

واقعیت‌های بازار مسکن، صنعت، بورس و حوزه مالی بانکی ایران نشان می‌دهد که آثار تحریم هنوز باقی بوده و برای پایان دادن به چنین محدودیت‌هایی نیازمند اراده ملی خواهد بود. نشانه‌هایی از اراده ملی را می‌توان در روند دیپلماسی هسته‌ای مشاهده کرد. در این شرایط، تمامی مقامات عالی‌رتبه سیاسی، نهادهای کشوری و لشکری از روند دیپلماسی هسته‌ای حمایت به‌عمل آوردند. رهبران، کارگزاران و نهادهایی که چنین حمایتی را به انجام رسانده‌اند، در دوره‌های پس‌اجرام انتظار دارند که زمینه‌های پایان دادن به تحریم‌ها به‌وجود آید.

سیاستگذاری پس‌اجرام را می‌توان در قالب الگوهایی پیگیری نمود که مبتنی بر انسجام در سیاستگذاری راهبردی خواهد بود. انسجام راهبردی به‌معنای شرایطی است که تمامی نهادها و کارگزاران نسبت به اهمیت و ضرورت پایان دادن به

تحریم‌ها به نقطه توافق نایل گردند. واقعیت‌های راهبردی در روند دیپلماسی هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ نشان می‌دهد که تحریم اقتصادی اعمال شده از سوی قدرت‌های بزرگ در سیاست بین‌الملل، در نهایت منجر به کاهش رفاه اجتماعی جامعه ایران گردیده است. کاهش قیمت نفت، مشکلات اقتصادی ایران در سال ۱۳۹۵ را افزایش خواهد داد (World Bank, 2015 : 194).

پایان دادن به تحریم‌ها به‌عنوان تنها برگ برنده اقتصاد سیاسی ایران برای کنترل تورم و پایان دادن به رکود خواهد بود. برای اینکه چنین هدفی حاصل گردد، تحریم‌ها به گونه‌ای اعمال گردیده است که در مرحله اول زمینه برای تشدید «فضای عدم اطمینان» در ساختار اقتصادی ایران بوجود می‌آید. فضای عدم اطمینان منجر به افزایش نرخ ارز گردیده است. چنین فرایندی منجر به اختلال در تامین کالاهای اساسی کشور گردیده و از سوی دیگر زمینه‌های لازم برای تشدید تورم و کاهش قدرت خرید مردم را اجتناب ناپذیر ساخته است.

اگرچه اجرای سیاست تلافی جویانه کار دشواری برای اهداف اقتصادی ایران خواهد بود، اما واقعیت آن است که ایران در فرآیند مصالحه از الگوی اعتماد استفاده کرده و در نتیجه فاقد ابتکار عمل برای اثرگذاری بر محیط راهبردی خواهد بود. ضرورت‌های پایان دادن به تحریم‌های اقتصادی ایجاب می‌کند که از «سیاست‌گذاری معامله بزرگ» استفاده شود. بسیاری از نهادها و مراکز مشارکت کننده در سیاست گذاری امنیتی آمریکا دارای رویکرد تعارضی با اهداف سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران می‌باشند. تداوم چنین فرایندی مشکلات اقتصادی ایران در سال ۱۳۹۵ را افزایش خواهد داد.

ضرورت‌های بازی بزرگ در نیل به توافق ایجاب می‌کند که فضای ساختاری در آمریکا از سازوکارهای همکاری جویانه در برخورد با ایران استفاده نماید. معامله بزرگ بدون پایان دادن به برخی از محدودیت‌ها و تحریم‌های اعمال شده حاصل نخواهد شد. پایان دادن به چهار حوزه تحریم اقتصادی صرفاً از طریق دیپلماسی و الگوهای تاکتیکی حاصل نمی‌شود. هر یک از بازیگران سیاست بین‌الملل تلاش دارند

تا در شرایط بحران موقعیت بهینه را از طریق توافق به دست آورند. الگوی کنش راهبردی چین در دهه ۱۹۷۰ زمینه‌های لازم برای سیاست‌گذاری معامله بزرگ را به وجود آورد (Alsisi & Others, 2012: 91).

دیپلماسی هسته‌ای بدون تحقق اهداف مربوط به معامله بزرگ قادر به تحقق اهداف اقتصادی و اجتماعی ایران نخواهد بود، علت اصلی ارائه پیشنهاد مبتنی بر سیاست‌گذاری معامله بزرگ را می‌توان بهینه‌سازی موقعیت اقتصادی، صنعتی و تکنولوژیک ایران در روندی دانست که زمینه‌ها و فرآیند معامله بزرگ را حاصل می‌سازد. نظریه پردازان سیاست‌گذاری اقتصادی و امنیتی همانند «دابل‌گریپ» بر این موضوع تأکید دارند که اگر زمینه برای حل موضوع مشخصی از طریق سازوکارهای دیپلماتیک توسط کشورها به وجود آید، در آن شرایط امکان دستیابی به اهداف فراگیر وجود دارد.

۱-۴. شاخص‌ها و نشانه‌های معامله بزرگ در روند سیاست‌گذاری مصالحه

سیاست‌گذاری مصالحه بخشی از واقعیت دیپلماسی هسته‌ای ایران را تشکیل می‌دهد. اگرچه چنین فرایندی پایان گرفته و اجرای آن توسط نهادهای سیاسی و فنی، پیگیری می‌شود، اما تحقق چنین اهدافی بدون نشانه‌های معامله بزرگ امکان پذیر نیست. هرگونه ابتکار در دیپلماسی هسته‌ای نیازمند مشارکت و درک متقابل بازیگر رقیب برای حداکثر سازی منافع مشترک است. در چنین شرایطی، بهینه‌سازی سازوکارهای کنش اقتصادی و قابلیت‌های راهبردی از طریق نقش‌یابی سیاست خارجی در حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی حاصل می‌شود.

سیاست‌گذاری معامله بزرگ به مفهوم آن است که هر یک از بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای نقش سایر بازیگران در حوزه راهبردی را درک می‌کنند. دولت‌های نفتی درگیر شیوه‌های خاصی از سیاست‌گذاری اقتصادی می‌باشند. نفتی شدن فضای سیاست‌گذاری آثار خود را در اقتصاد سیاسی بین‌المللی به جا می‌گذارد. نیاز ایران به درآمدهای ناشی از فروش نفت، آثار خود را در فرایند تحریم‌های یکجانبه و چندجانبه جهان غرب علیه جمهوری اسلامی ایران منعکس می‌سازد (Beeman,

95 : 2008). ایران دارای سرمایه ناکافی در اقتصاد ملی بوده، بنابراین برای تامین نیازهای خود بر ضرورت پایان یافتن تحریم‌ها تاکید داشته است. در شرایط موجود، تحریم اقتصادی علیه ایران، در لایه‌های مختلفی از سیاست و اقتصاد جهانی شکل گرفته است. چنین فرایندی به مفهوم آن است که اقتصاد و سیاست در نظام جهانی ماهیت سلسله مراتبی ندارد. اگر ساختار نظام بین‌الملل ماهیت سلسله مراتبی داشت، در آن شرایط هرگونه فشار بین‌المللی ایالات متحده آثار خود را در زمان محدود بدون واسطه بجا می‌گذاشت. بسیاری از محدودیت‌های اقتصادی امریکا علیه ایران منجر به اثربخشی سریع نگردیده است (Katsman, 2011: 171).

در این شرایط کشورها در صدد کنترل تهدیدات می‌باشند. نظریه پردازانی همانند «هووی» و «هیوزبی» بر این موضوع تاکید دارند که الگوی ایران در ارتباط با تحریم‌ها مبتنی بر دو نشانه ادامه تحریم به موازات ادامه چانه زنی سیاسی می‌باشد. طبیعی است که در این فرایند زمینه برای گسترش تهدید به گونه‌ای افزایش پیدا می‌کند که یا در شرایط تحریم شدید زمینه برای مقاومت و یا تسلیم ایجاد می‌شود. بسیاری از نشانه‌های تحریم اقتصادی ایران بیانگر آن است که چنین فرایندی به نتیجه مقاومت یا تسلیم منجر می‌گردد. ضرورت‌های سیاستگذاری معامله بزرگ ایجاب می‌کند که الگوی مصالحه حد واسط وضعیت مقاومت و تسلیم شکل گیرد (مرشایمر، ۱۳۹۰: ۳۶۵).

۲-۴. تعامل سیکلی در سیاست گذاری مصالحه و الگوی معامله بزرگ

سیاستگذاری مصالحه را می‌توان بخشی از الگوهای کنش تعاملی و رقابتی با قدرت‌های بزرگ در شرایط تضادهای گسترش یابنده دانست. جهان غرب، انعطاف پذیری ایران را به‌عنوان گامی جدید در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی می‌داند. نمایندگان کنگره از سازوکارهای محدودسازی ایران در حوزه منطقه‌ای و در قالب مقابله با تروریسم بهره می‌گیرند. تفاوت‌های ادراکی ایران با قدرت‌های بزرگ عموماً در حوزه منطقه‌ای ابعاد بیشتر و فراگیرتری پیدا کرده است. معامله بزرگ در شرایطی اهمیت پیدا می‌کند که نه تنها زمینه پایان دادن به تحریم‌ها به‌وجود آید، بلکه

نشانه‌هایی از بازسازی در الگوی روابط ایران و جهان غرب در حوزه منطقه‌ای حاصل گردد (هالستی، ۱۳۷۳: ۴۳۵). برخی از نظریه پردازان اقتصادی بر این اعتقادند که سیاست‌های تحریم اقتصادی نه تنها درآمد دولت از مبادلات عمومی را کاهش خواهد داد، بلکه زمینه‌های لازم برای حاشیه‌ای سازی و ایجاد محدودیت در قدرت ساختاری جمهوری اسلامی را امکان پذیر می‌سازد. چنین فرایندهای تضادهای جامعه و دولت را در طولانی مدت افزایش می‌دهد، زیرا کاهش رفاه اجتماعی در کشوری که دارای اقتصاد رانتی می‌باشد، بی‌اعتمادی جامعه نسبت به دولت را افزایش داده و این امر تضادهای جامعه و مردم را به گونه مشهودی تشدید می‌نماید. چنین فرآیندی می‌تواند زمینه‌های لازم برای کاهش محدودیت‌ها و افزایش مطلوبیت‌های ایران برای پایان دادن به تمامی تحریم‌های نفتی، مالی، بانکی، تجاری و تسلیحاتی را نیز به وجود آورد. یکی از مدل‌های پایان دادن به محدودیت‌های اقتصادی و راهبردی همانند تحریم‌های ایران در حوزه‌های حقوق بشر، هسته‌ای، موشک‌های بالستیک و سیاست منطقه‌ای توسط «دابل گریپ» تنظیم گردیده است. پایان دادن به هر یک از حوزه‌های یادشده را می‌توان در زمره اهداف راهبردی جمهوری اسلامی ایران دانست.

در این مدل، پایان دادن به تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی ایران براساس کنترل محدودیت‌های دیپلماتیک و پایان دادن به سازوکارهای نهادی و قانونی آمریکا برای ایزوله شدن سیاسی کشور هدف انجام می‌گیرد. طبیعی است که این مدل براساس الگوی کنش چندبعدی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی اجرا خواهد شد. چنین الگویی به مفهوم آن است که از طریق ایزوله کردن سیاسی یک کشور، احتمال افزایش محدودیت‌های اقتصادی نیز فراهم خواهد شد. اینگونه از تحریم‌ها ماهیت قاطع داشته و در راستای تغییر رفتار انجام می‌گیرد.

۳-۴. تعامل خوشه‌ای در سیاست‌گذاری مصالحه دیپلماسی هسته‌ای

دیپلماسی هسته‌ای نیازمند پایان دادن به نگرانی‌های اقتصادی و سیاسی بازیگرانی است که نقش متفاوتی در حوزه سیاست جهانی ایفا نموده اند، به طور کلی می‌توان

شرایطی را مورد ملاحظه قرار داد که هرگونه کنش دیپلماتیک می‌تواند اهداف و مطلوبیت‌هایی را برای بازیگران ایجاد نماید. بخشی از سیاستگذاری مصالحه معطوف به گذار از اعتمادسازی به سوی سازوکارهای کنش مسئولانه در حوزه راهبردی خواهد بود (Goldenberg, 2015: 36). تعامل خوشه‌ای به مفهوم آن است که هرگونه همکاری ایران با آژانس و نهادهای بین‌المللی براساس شکل دیگری از الگوهای کنش دیپلماتیک ترمیم و بازسازی شود. در تعامل خوشه‌ای، موضوعات منطقه‌ای و ضرورت‌های راهبردی به موازات همکاری‌های متقابل ایران و کشورهای ۱ + ۵ در حوزه دیپلماسی هسته‌ای حاصل می‌شود. در این فرآیند، ضرورت‌های گذار از حوزه‌های تحریم اقتصادی ایجاب می‌کند که ایران نقش مؤثری در دیپلماسی منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا نماید.

واقعیت آن است که گروه‌های محافظه‌کار در آمریکا تمایلی به پایان دادن به تحریم‌های ایران ندارند. آنان بر ضرورت تداوم دیپلماسی اجبار تأکید دارند. دیپلماسی اجبار صرفاً در شرایطی کارکرد خود را از دست می‌دهد که زمینه‌های لازم برای پایان دادن به تحریم‌ها از طریق سازوکارهای چندجانبه به وجود آید. روند دیپلماسی معامله بزرگ می‌بایست زمینه‌های پایان دادن به بسیاری از تحریم‌های اقتصادی گذشته و حال را به وجود آورد (Rezaeian, 2014: 174).

تحریم‌های اعمال شده علیه ایران در دسامبر ۲۰۱۵ نشان می‌دهد که بدون بهره‌گیری از سازوکارهایی همانند چانه زدن، مقاومت کردن، بهره‌گیری از راهبرد تلافی و اعمال قدرت در حوزه آسیب پذیر جهان غرب امکان اجرای فرآیندهای مصالحه وجود نخواهد داشت. تاکنون، کمیته روابط خارجی سنای آمریکا طرح موسوم به «طرح کورکر - منندز» را به شکل اجماعی و با رأی قاطع ۱۹ سناتور به تصویب رسانده است. بر اساس این طرح، تحریم‌های مربوط به اتهامات غرب به ایران پیرامون «تروریسم»، «حقوق بشر» و «موشک‌های بالستیک» حفظ خواهد شد. این به این معنی است که تحریم‌های اصلی نفتی و بانکی حتی اگر توافق نهایی به تصویب کنگره برسد، برداشته نخواهد شد، بلکه به گونه تدریجی کاهش می‌یابد.

واقعیت‌های موجود بیانگر آن است که ابزارهای قدرت غرب برای محدودسازی توان اقتصادی ایران افزایش یافته و براساس الگوها و سازوکارهای دیپلماتیک و راهبردی پیگیری می‌شود. محدودسازی ایران ماهیت خوشه‌ای، تراکمی و افزایش یابنده دارد. در چنین شرایطی، ایران صرفاً از طریق سازوکارهای کنش خوشه‌ای می‌تواند نتایج مربوط به دیپلماسی هسته‌ای را از طریق نهادهای بین‌المللی و تداوم مذاکرات پیگیری نماید (Aronoff, 2014 : 71).

اگر ایران از سازوکارهای مربوط به الگوی خوشه‌ای در روند دیپلماسی هسته‌ای استفاده نماید، در آن شرایط امکان محدودسازی تحریم‌های فزاینده جهان غرب در مقابله با ایران وجود خواهد داشت. تعامل ایران با قدرت‌های بزرگ بدون بهره‌گیری از مدل خوشه‌ای امکان پذیر نخواهد بود. مدل خوشه‌ای زمینه چانه زنی‌های بیشتر در آینده را فراهم می‌سازد. در مدل خوشه‌ای، برخی از اهداف دولت ایران می‌بایست در قالب سازوکارهای کنش متقابل پیگیری شود. قدرت منطقه‌ای ایران بهترین ابزار راهبردی جمهوری اسلامی در معامله خوشه‌ای با کشورهای ۱ + ۵ خواهد بود.

جدول شماره ۱ نشان می‌دهد که محدودیت‌های اعمال شده علیه ایران در فضای دیپلماسی هسته‌ای ماهیت چندجانبه و فراگیری دارد. ۵ قطعنامه منتشر شده در کنگره آمریکا برای مقابله با نقش یابی ایران در سیاست جهانی که به‌عنوان قطعنامه‌های ضد تروریسم شناخته می‌شود را می‌توان به‌عنوان بخشی از محدودیت‌های راهبردی علیه ایران تلقی کرد. طبیعی است که چنین فرایندی صرفاً از طریق اقدامات متقابل حاصل می‌شود.

واقعیت راهبردی در حوزه سیاست بین‌الملل نشان می‌دهد که روند محدودسازی ایران توسط نهادهای سیاسی و راهبردی امریکا در حال افزایش است. در چنین شرایطی، نهادهای بین‌المللی از سازوکارهایی استفاده می‌کنند که فشارهای بین‌المللی را در قالب چندجانبه‌گرایی راهبردی علیه ایران افزایش دهند. چنین فرآیندی می‌تواند آثار خود را به‌گونه تدریجی در حوزه ادبیات بین‌المللی راهبردی در ارتباط با ایران به‌جا گذارد. بنابراین درک ضرورت‌های حوزه نظامی توسط عرصه دیپلماتیک در زمره عوامل اجرای توافق هسته‌ای خواهد بود.

به‌همین دلیل است که بعد از مذاکرات و بیانیه لوزان این موضوع مطرح شد که چگونه نهادهای سیاسی می‌توانند زمینه‌های لازم برای ایجاد تهدیدات جدید در برخورد با ایران را فراهم آورند. برای درک این موضوع مبادرت به ارزیابی طرح «کورکر - منندز» درباره سازوکارهای نظارت کنگره بر روند کاهش تحریم‌ها گردید. واقعیت آن است که دولت آمریکا ناچار است تا دغدغه‌های ساختاری و نهادی را در روند مذاکرات و موافقت‌نامه‌های احتمالی مورد توجه قرار دهد.

هر یک از قطعنامه‌های ایالات متحده در زمینه‌های موضوعی مختلف تحریم‌هایی را بر اقتصاد ایران اعمال کرده که عبور از آن کار دشواری خواهد بود. طبعاً امید وجود دارد که دیپلماسی هسته‌ای ایران نسبت به چنین قطعنامه‌هایی شناخت داشته و زمینه‌های ایجاد توازن در روند اعتمادسازی با فرآیندهای معطوف به حذف تحریم‌ها را فراهم آورد. تحریم‌هایی که علاوه بر حوزه‌های مربوط به فعالیت هسته‌ای ایران، حوزه‌های دیگری را نیز دربرمی‌گیرد.

بهره‌گیری از الگوی تعامل خوشه‌ای به مفهوم آن است که ابزارهای قدرت ایران در فضای تعامل با ایالات متحده می‌بایست متنوع شود. هرگونه تنوع در سیاستگذاری اقتصادی و راهبردی می‌تواند زمینه‌های لازم را برای انجام اقدام متقابل از سوی آمریکا به کشورهای جهان غرب برای کاهش محدودیت‌های راهبردی علیه ایران را به‌وجود آورد. در روند برنامه جامع اقدام مشترک رئیس‌جمهور آمریکا باید گزارش‌های مرحله‌ای به کنگره اعطاء کند.

در این گزارش رئیس جمهور باید پاسخ دهد که: «آیا دغدغه‌های آژانس از ابعاد احتمالی نظامی برنامه هسته‌ای ایران برطرف شده است؟»، «آیا نهادهای مالی ایران دست به پولشویی زده‌اند و یا از تروریسم حمایت کرده‌اند؟»، «آیا موشک‌های بالستیک ایران پیشرفتی داشته‌اند؟»، «آیا نقض حقوق بشر در ایران افزایش یافته است؟»، «آیا ایران از تروریسم بر علیه آمریکا حمایت کرده است؟»، «رئیس جمهور آمریکا همچنین باید تعهد دهد امنیت اسرائیل توسط ایران به خطر نیفتاده است». هر یک از تعهدات یاد شده به مثابه الگوی محدودیت‌های خوشه‌ای علیه ایران است. عبور از چنین فرایندی نیازمند اقدام متقابل از طریق ارتقاء قابلیت‌های قدرت محور ایران در محیط بین‌الملل خواهد بود. کشوری که قدرت خود را کاهش دهد به گونه اجتناب ناپذیر در وضعیت محدودیت‌های راهبردی قرار گرفته و با تهدیدات فزاینده بعدی روبرو خواهد شد. هرگونه بازسازی قدرت راهبردی ایران از طریق سیاست گذاری مصالحه نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای تعامل خوشه‌ای است. تعامل خوشه‌ای نه تنها موضوعی قدرت محور محسوب می‌شود بلکه زمینه‌های اعمال قدرت را امکان پذیر می‌سازد (Ramazani, 2004 : 25).

نتیجه گیری

ایران تلاش نموده است تا از طریق دیپلماسی هسته‌ای به اهداف سیاسی، منطقه‌ای و بین‌المللی خود برای گذار از محدودیت‌ها و جایگاه‌یابی راهبردی نایل گردد. اگرچه برنامه جامع اقدام مشترک تنظیم گردیده، اما تحقق اهداف مربوط به دیپلماسی هسته‌ای ایران نیازمند شناخت فرایندها و سازوکارهایی است که زمینه‌های لازم برای پایان یافتن محدودیت‌ها و شکل‌گیری روندهای همکاری جویانه را امکان پذیر می‌سازد. روندهای تحقق سیاست گذاری مصالحه در حوزه دیپلماسی هسته‌ای سیاست خارجی ایران از طریق سازوکارهای ذیل امکان پذیر است:

- بسیاری از نشانه‌های دیپلماسی هسته‌ای ایران را می‌توان در روابط متقابل بازیگرانی تحلیل نمود که بر امکان‌پذیری مصالحه در شرایط تهدید تاکید دارند.

- سیاست‌گذاری مصالحه در دیپلماسی هسته‌ای ایران بخشی از موضوع امکان‌پذیری سیاسی در فرآیند مذاکرات دیپلماتیک می‌باشد.
- یکی از نشانه‌های اصلی دیپلماسی مصالحه آن است که موضوع تحریم‌ها به‌گونه تدریجی پایان یافته و از دستور کار کشورهای مؤثر در سیاست‌گذاری جهانی خارج شود.
- واقعیت‌های سیاست‌گذاری مصالحه معطوف به پایان تحریم‌ها بوده و نیازمند آن است که هر بازیگری بتواند اهداف خود را از طریق همکاری، تعامل، رقابت و فرآیندهای قدرت ساز پیگیری نماید. تداوم تحریم‌ها و کاهش مرحله‌ای تحریم‌ها به مفهوم آن است که مصالحه حاصل نشده و کنش همکاری جویانه ایران نتایج متقابلی را به‌وجود نیاورده است.
- در فرآیند مصالحه، هر بازیگری تلاش دارد تا حداکثر منافع راهبردی خود را تأمین نماید. از سوی دیگر، موضوعی با عنوان کنترل تحریم‌های جدید مطرح گردیده که در ماه‌های بعد از برجام نقض شده است. بسیاری از روندهای محدودسازی قدرت ایران با ضرورت‌های مبتنی بر حل مسالمت‌آمیز اختلافات و حسن نیت در سیاست خارجی ایران هماهنگی ندارد.
- اگر خواسته باشیم موضوع مربوط به نتایج اقتصادی ایران در ازای مصالحه هسته‌ای را تحلیل نماییم در آن شرایط و در ازای محدودیت‌هایی که درباره فعالیت‌های هسته‌ای ایران انجام گرفته، مقرر شده است که ایران بتواند نفت خام خود را به بازارهای جهانی منتقل نموده و زمینه برای انتقال بخشی از پول‌های بلوکه‌شده ایران به‌وجود آید. به موازات چنین فرآیندی، بخشی از تحریم‌های اتحادیه اروپا و آمریکا درباره بیمه حمل و نقل کاهش یافته است. تحقق چنین اهدافی به مثابه مصالحه فراگیر تلقی نمی‌شود.

منابع

الف- فارسی

وایل، ام.جی.سی (۱۳۸۴)، «سیاست در ایالات متحده آمریکا»، ترجمه ابوذری گوهری مقدم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

هالستی، کی.جی (۱۳۷۳)، «مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل»، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه. اسمیت، روی و دیگران (۱۳۹۲)، «اقتصاد سیاسی بین‌المللی در قرن ۲۱»، تهران: نشر مخاطب. حسین‌زاده، اسماعیل (۱۳۸۹)، «اقتصاد سیاسی نظامی‌گری آمریکا»، ترجمه: پرویز امیدوار، تهران: نشر نی.

رنشون، استانیلی (۱۳۹۳)، «امنیت ملی دولت اوپاما»، ترجمه عسگر قهرمان‌پور. قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۹)، «اقتصاد سیاسی مداخله‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

کلارک، شان و سابرینا هوک (۱۳۹۳)، «جهان پیش رو؛ مناظره درباره جهان پس از آمریکا»، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

مرشایمر، جان (۱۳۹۰)، «تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ»، ترجمه غلامعلی چگینی‌زاده، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.

مصطفی‌نژاد، عباس (۱۳۹۰)، «سیاست‌گذاری اقتصادی؛ مدل، روش و فرآیند»، تهران: نشر رخداد نو.

مورن، مایکل و دیگران (۱۳۹۳)، «دانشنامه سیاست‌گذاری عمومی»، ترجمه: محمد صفار، تهران: نشر میزان.

موسویان، حسین (۱۳۹۳)، «ایران و آمریکا؛ گذشته شکست‌خورده و مسیر آشتی»، تهران: انتشارات تیسرا.

ب- انگلیسی

Ackerman. J. (2012), "Constructivism and International Relation", in W. Carlsnaes, T. Risse and B. A. Simmons (Eds), **Handbook of International Relations**, London: Sage, pp. 95-118.

Alsis, Peter, Marissa Allison, and Anthony H. Cordesman, (2012), "U.S. and Iranian Strategic Competition in the Gulf States and Yemen", Washington, D.C.: CSIS, March 16.

- Aronoff, M. J. (2014), "The Politics of Collective Identity", **Reviews in Anthropology**.
- Art, R. J. (2014), "Force and Fungibility Reconsidered", **Security Studies**, Vol. 8, No. 4.
- Beeman, W. O. (2008). *"The Great Satan" vs. the "Mad Mullahs": How the United States and Iran Demonize Each Other"*, Chicago: University of Chicago Press.
- Dahl, Robert (1991) **Who Governs?** New haven: Yale University Press.
- Dehghanpisheh, Babak, (2014), "Nuclear Deal Heightens Tension Between President and Guards," **Reuters**, 9 February.
- Glazer, A., and Rothenberg, L.S., (2001), why Government succeeds and why it fails, Cambridge, Mass: Harvard University Press.
- Goldenberg, Ilan (2015), *"Implications of a Nuclear Agreement with Iran"*, Washington: Center for a New American Security
- Hafezi, Parisa and Tulay Karadeniz, (2014), "Iran's Rouhani in Turkey Says Tackling 'Terrorism' a Priority," **Reuters**, June 9.
- Hafezi, Parisa, (2014), *"Iran Says Envisages Iraq Role with U.S. if Washington Tackles Regional Militants"*, 27 June.
- Kahn, Jeremy, (2014), "Iran Lures Investors Seeing Nuclear Deal End Sanctions," **Bloomberg**, 18 August .
- Karsten , Peter , Hawell , Peter & A.F. Allen (1994), **Military Threat: A systematic Historical Analysis of Departments of Success** , Westport: Greenwood Press.
- Katzman, Kenneth (2011), *"Issues for U.S. Policy"*, Washington, D.C.: Congressional Research Service (CRS), December 2011 (CRS Report for Congress RS21852), 13-14.
- Maloney, Suzanne, (2014), *"Rouhani Report Card: A Year of Economic Stabilization and Suspense"*, Brookings Institution, 19 August.
- March, James (1999), *"The pursuit of organizational intelligence"*, Oxford: Blackwell.
- March, James and John Olsen (1975), "The uncertainty of past: organizational learning under ambiguity", **European Journal of Political Research**, Vol.2, No.3. pp. 147-71.
- Naim, Moises, (2013), "The Case for Giving Iran's Scholar-Diplomats a Chance," **The Atlantic**, 3 December.
- Olsen, John and B.G. Peters (1996), *"Lessons from Experience: Experiential Learning in Administrative Reforms in Eight Countries"*. Oslo: Scandinavian University Press.

- Pawson, R., and Tielly, N. (1997), *Realistic Evaluation*. London: Sage.
- Ramazani, R.(2004), "Ideology and Pragmatism in Iran's Foreign Policy", *The Middle East Journal*, Autumn
- Rezaian, Jason, (2014), "Iran's Leader Says Tehran and Washington Not Aligned on Iraq", *Washington Post*, 22 June.
- Shanahan, Rodger (2015), "*Iranian foreign policy under Rouhani*", Washington: Lowy Institute for International Policy, February.
- Tarzi, A. (Ed.). (2011). "*Iranian Puzzle Piece: Understanding Iran in the Global Context*". DIANE Publishing.
- Trevor B. McCrisken (2013), "*American Exceptionalism and the Legacy of Vietnam*", Houndmills: Palgrave Macmillan.
- World Bank, (2015), "World Development Indicators data base", <http://siteresources.worldbank.org> .

